

بخش دوم و پایانی گفت‌وگو با اندیشمند برجسته
جهان اسلام زنده‌یاد دکتر محمود احمد غازی

اسلام و غرب؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها

محمّد شهنوازی فر / شبیر احمد صمدانی

توسعه‌نیافته شرقی و کشورهای اسلامی به‌عنوان کارگزار و مستعمره اقتصادی در خدمت آنها باشند. هر دو تهدید از چالش‌های بزرگ پیش روی جهان اسلام است و تا زمانی که مسلمانان از تهدید نخست نجات نیابند، نجات یافتن آنان از تهدید دوم بسیار دشوار است. برای نجات از این چالش‌ها، تربیت فکری و ذهن‌سازی مسلمانان کار بسیار ضروری‌ای است، و مهم‌تر از همه، بازگرداندن اعتماد به اسلام آن هم ایجاد اعتماد کامل، در بین خود مسلمانان است. در میان ما قشری وجود دارد که می‌گوید: خوبی اسلام در گذشته بوده است، یعنی اسلام در گذشته خوب و جواب‌گوی نیازهای زمانه بوده است، اما الان کارایی لازم را ندارد و از توان افتاده و قدیمی شده است. بر ما لازم است این

اسلام ندارد. نظم نوین جهانی یکی از اهداف راهبردی قدرت‌های غربی است که می‌خواهند با آن دنیای اسلام را از نظر سیاسی و اقتصادی عقب‌مانده و تحت سلطه خود قرار دهند. کاری را که طی چند قرن کمپانی هند شرقی و امثال آن در شبه‌قاره انجام دادند، امروزه شرکت‌های بین‌المللی تجاری زیر چتر سیاست نظم نوین جهانی انجام می‌دهند که یکی از مظاهر آن این است که از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های دنیای اسلام در راستای اهداف دنیای غرب و برای ترقی و پیشرفت آن استفاده شود و اقتصاد مسلمانان زیرمجموعه اقتصاد غربی قرار گرفته و استقلالی نداشته باشد. آنها در پی آنند که نظام اقتصادی غرب اصل باشد و کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته شرقی مکمل آن قرار گیرند و کشورهای

بزرگ‌ترین مشکل و چالش پیش روی جهان اسلام در عصر حاضر چیست؟

گمان می‌کنم بزرگ‌ترین مشکل و چالشی که جهان اسلام با آن مواجه است، نخست عبارت است از تقلید فکری از غرب و سر تسلیم فرود آوردن در مقابل فرهنگ آن و در موقعیت دفاع قرار گرفتن نسبت به آن، که عده زیادی خصوصاً کسانی که از قدرت تأثیرگذاری در کشورهای اسلامی برخوردارند، در این وضع به‌سر می‌برند. تهدید و چالش دوم، نظام سکولار است که دنیای غرب با همه توان می‌خواهد آن را به جهان اسلام تحمیل کند. نظام سیاسی غرب که سکولاریزم یکی از شاخصه‌های آن است و شاخص‌های دیگری نیز دارد، جز تباهی ارمغان دیگری برای جهان

ذهنیت غلط را از جامعه بیرون کنیم و به آنها بگوییم و با دلایل و شواهد برای آنها اثبات کنیم که اسلام نظام گذشته، حال و آینده است، نظام تمام انسانیت است و این اسلام است که می‌تواند جهان اسلام را به‌طور خاص و جهان بشریت را به‌طور عام از منجلاب مشکلات عصر حاضر نجات دهد.

۲ به نظر شما چرا دنیای غرب از اسلام هراس دارد؟

غربی‌ها به شدت از این می‌ترسند که تمدن و نظامی که آنها طی چند قرن اخیر با روح استعماری و با هدف سلطه داشتن بر منافع اقتصادی دنیا پی‌ریزی کرده‌اند، دچار ضعف و سستی شود و از بین برود. آنها به‌خوبی می‌دانند که در دنیا، تمدن دیگری جز اسلام توانایی رویارویی با تمدن غرب را ندارد و هیچ ملتی به‌جز امت اسلامی وجود ندارد که باورها و اندیشه‌هایش بتواند باورها و اندیشه‌های غربی را به چالش بکشد. ایدئولوژی‌های دیگر یکی پس از دیگری افول کردند و از بین رفتند و تنها اندیشه اسلامی است که نه تنها همچنان با شور و نشاط استوار و پابرجاست و به پیش می‌رود، بلکه توان مبارزه و رویارویی مستقیم با غرب را نیز دارد.

در دنیای اسلام کسانی وجود دارند که نه تنها به نقد تمدن غرب فرامی‌خوانند، بلکه صلاحیت نقد تمدن غرب را نیز دارند و مدت‌ها است که این کار را آغاز کرده‌اند؛ لذا اگر دنیای غرب تصور می‌کند که همیشه می‌تواند این اقتدار خود را حفظ کند و به استعمارگری و سلطه‌طلبی خود ادامه دهد، این خیال خام غرب را ثابت می‌کند، چرا که رفتارها و تعاملات در جامعه بشری، آن‌گونه که آنها تصور می‌کنند، شکل نمی‌گیرد، بلکه تعاملات بشری بر درک متقابل، تعامل سازنده و همکاری با یکدیگر استوار است.

۲ بهترین ارمنان اسلام برای جهان غرب چیست؟

امروزه دنیای غرب با بحران معنوی و اخلاقی دست به گریبان است.

نظام خانواده در غرب از هم پاشیده و ارزش‌های اخلاقی پایمال می‌شود. از لحاظ معنوی زندگی آنها خشک و بی‌روح است. ارمانی که امروزه اسلام می‌تواند به غرب هدیه کند، همان چیزی است که در گذشته به آنها هدیه کرده است. پیام اسلام در زمینه موفقیت‌های مادی نیست، اگرچه در نتیجه آن، موفقیت‌های مادی نیز حاصل می‌شود، اما صرفاً موفقیت مادی هدف اسلام نیست. هدف اسلام برتری معنوی و اخلاقی و آراستگی معنوی و اخلاقی است؛ ایجاد توازن و تعادل و جامع‌نگری در زندگی است. امروزه در زندگی غربی‌ها توازن و تعادل وجود ندارد. رابطه پدر و مادر با فرزندان و رابطه فرزندان با والدین از قاعده و چارچوب فطری و انسانی آن خارج شده است. برادر، برادر را نمی‌شناسد و همسایه با همسایه بیگانه است. اگر دنیای اسلام می‌تواند چیزی به غرب بدهد که غرب به آن نیاز دارد، همین نظام معنوی و اخلاقی است. نظام اخوت و برادری است. در واقع اسلام می‌تواند این ارمنان را برای همه جوامع انسانی داشته باشد.

امروزه دین اسلام به سرعت در کشورهای اروپایی و غربی در حال انتشار است. سؤال اینجاست که چرا گرایش غربی‌ها به اسلام رو به رشد است، درحالی‌که غربی‌ها می‌دانند که مسلمان‌ها از نظر مادی از آنها عقب مانده‌اند، اما با وجود این، تعداد کثیری از غربی‌ها به اسلام روی می‌آورند. این خود بر آن دلالت دارد که اسلام چیزهای بسیاری دارد که جامعه غرب نیازمند آن است.

مطلب مهم و قابل توجه دیگر این است که بیشترین آمار غربی‌های تازه‌مسلمان را زنان تشکیل می‌دهند که خود بیانگر این مطلب است که تبلیغات سوء رسانه‌های غربی مبنی بر اینکه در اسلام به زنان ظلم می‌شود و حقوق آنها رعایت نمی‌شود، ناکام مانده است؛ چرا که این توطئه‌های آنها نتیجه معکوس داشته و زنان غربی بیشتری به اسلام گرویده‌اند.

در تاریخ اسلام، وقتی مجاهدین مسلمان برای فتح اندلس (اسپانیا) وارد این سرزمین شدند، میلیاردی نبودند، لباس‌های آنها

در مقابل لباس‌های بومیان اندلس ارزش چندانی نداشت، اسلحه‌های پیشرفته‌ای نیز نداشتند. در جریان فتح ایران و سایر بلاد نیز مجاهدین اسلام از نظر وسایل و امکانات بسیار ضعیف بودند. در گذشته نه فاتحان مسلمان و نه کسانی که به آغوش اسلام درآمدند، هیچ‌کدام به دنبال مادیات و مواهب دنیوی نبودند و در آینده نیز کسانی که اسلام را می‌پذیرند، فقط به خاطر پیام روحانی، معنوی و اخلاقی اسلام است که به این دین مبین ایمان می‌آورند.

۲ در این برهه که جهان غرب به بهانه مبارزه با تروریسم، جنگ علیه مسلمانان را آغاز کرده است، چشم‌انداز آینده را چگونه می‌بینید؟

جنگی که امروزه غرب آن را به راه انداخته است، جنگ علیه تروریسم نیست؛ تروریسم عنوانی فرضی و جعلی است که بعضی از سودجویان غربی آن را مطرح کردند. در حقیقت این جنگ علیه جهان اسلام و حربه‌ای برای تکمیل برنامه‌ها و نقشه‌های جهانی و سلطه‌طلبانه غرب است. جای بسی تأسف است که بعضی از حکام ساده‌لوح جهان اسلام فریب غرب را خورده و در این مسئله با آنان همراه شده‌اند؛ اما آنها به‌زودی درمی‌یابند که همکاری آنها با غرب درست نبوده و نتایج و دست‌آوردهایی که از این همکاری مدنظر داشته و به ملت‌های خود وعده داده‌اند، به آن نرسیده‌اند. این یک برنامه حساب شده و از قبل طراحی شده است، با این هدف که به منافع جهان اسلام زیان و خسارت وارد کرده و جنبش‌های اسلامی موجود و قدرتمند را تضعیف و از ظهور جنبش‌هایی از این دست در آینده جلوگیری کنند تا هیچ جنبش و قدرتی توان ایستادگی در مقابل جهان غرب را نداشته باشد. هدف از این جنگ، در پوشش مبارزه با تروریسم، فقط این است که منافع فعلی جهان غرب حفظ شود و هر قدرت احتمالی را قبل از ایستادن در مقابل غرب، به زمین بزنند.

۲ بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها بین جهان اسلام و غرب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کشمکش باشد نه آنها در سکون و آرامش هستند و نه ما. بر این اساس، راه حل نه در استمرار کشمکش‌های کنونی است و نه در به راه افتادن جنگ جهانی‌ای دیگر، بلکه راه حل فقط در تعامل و گفت‌وگو است. این تعامل و گفت‌وگو هرچه زودتر انجام شود بهتر است و لازم است در تمام سطوح انجام بگیرد. در سطح علما و اندیشمندان، ادیبان و نویسندگان، رهبران فکری و سیاسی و همچنین نسل جوان. تا وقتی که این تعامل و گفت‌وگو در تمام سطوح و با صداقت و متانت نباشد، نتایج آن ظاهر نمی‌شود. تا به حال به نام تعامل و گفت‌وگو کوشیده‌اند طرف مقابل را سرگرم نگهدارند و این خود دلیلی است بر اینکه هدف آنها حل مسائل و مشکلات نیست بلکه هدف سرگردانی طرف مقابل و استفاده از فرصت است. این ممکن است توطئه و نیرنگ جنگی باشد، اما به هیچ‌وجه تعامل و گفت‌وگو نیست. تا زمانی که به بهانه گفت‌وگو و استفاده از نام آن، اهداف سلطه‌طلبانه دنبال شود، وضع بدتر از این خواهد شد و بهروزی و فایده‌ای به دست نخواهد آمد.

□ با توجه به بحران مالی حاکم در جهان و ناتوانی نظام‌های اقتصادی دنیای غرب، آیا اسلام می‌تواند منجی اقتصاد جهان از این بحران باشد؟ □ بحران مالی‌ای که در حال حاضر جهان را در کام خود فرو برده، معلول دو علت بزرگ است: علت نخست، جنگ‌های بزرگ و غیرمعمولی است که دولت‌مردان آمریکا به ملت افغانستان و عراق تحمیل کردند. حقیقت این است

دنیای غرب و توانمندی‌های آن نیست. لیکن جهان اسلام نمی‌تواند بپذیرد که غربی‌ها به پشتوانه این برتری مادی، فرهنگ و تمدن اسلامی را انکار کنند و با استفاده از قدرت نظامی خود سرزمین‌های اسلامی را مورد تهدید قرار دهند. جهان اسلام این اجازه را نمی‌دهد که غرب با پشتوانه برتری سیاسی خود، نقش سیاسی جهان اسلام را انکار کند. اسلام اصول، ارزش‌ها و قوانینی دارد که می‌خواهد آنها را نافذ کند، تمدنی دارد که می‌خواهد آن را احیا کند، دعوت و

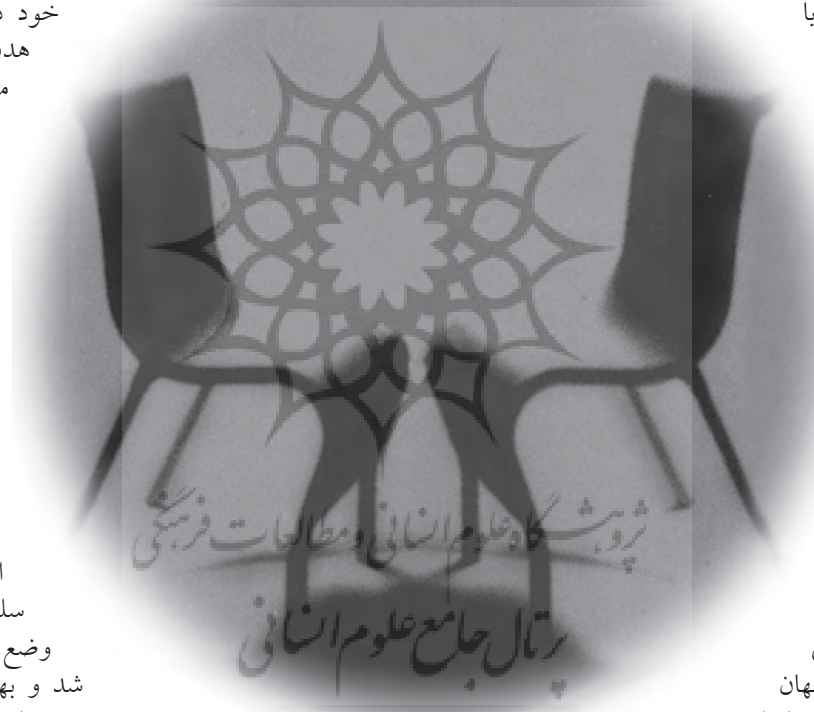
□ به نظر بنده آینده بشریت مبتنی بر تعامل و تفاهم و همکاری تمدنی و فرهنگی جهان اسلام و غرب است. اگر می‌خواهیم بشریت را از تباهی و هلاکت جهانی نجات دهیم، فقط یک راه وجود دارد و آن این است که بین جهان اسلام و غرب تعاون و همکاری صورت گیرد. البته دو قدرت بزرگ دیگر نیز در دنیا وجود دارد، یکی هندوستان و دیگری چین و کشورهای همسایه آنها، لیکن قدرت هندوستان و همچنین چین تا حد زیادی از نظر جغرافیایی در یک نقطه تمرکز یافته است؛ اما مسلمانان همه جا منتشر هستند، تمدن غرب نیز در همه جا منتشر است. بر همین اساس

اگر قرار است گفت‌وگو و یا رویارویی صورت گیرد بین این دو (اسلام و غرب) است. قدرت چین و هندوستان نیز قابل ملاحظه است، اما اگر بین جهان اسلام و غرب تفاهم به وجود بیاید، ایجاد تفاهم با قدرت‌های دیگر نیز آسان خواهد بود، و این تفاهم از طریق دادوستدهای تمدنی و گفت‌وگوهای آزاد و

برابر امکان‌پذیر است، به شرط آن که دنیای غرب برای گستراندن سلطه خود بر جهان

اسلام تلاش نکند. مردم جهان اسلام حقیقت‌پسند و واقعیت‌پذیراند؛ آنها به این واقعیت اعتراف دارند که جهان غرب امکانات مادی و سرمایه‌های زیادی را در اختیار دارد و قدرت اقتصادی بسیار بالا است. حقیقت این است که بسیاری از مسلمانان به کشورهای غربی می‌روند و در آنجا زندگی می‌کنند تا از فرصت‌های فراهم شده در غرب در عرصه‌های مختلف استفاده ببرند. جهان اسلام از دیرباز به این واقعیت اعتراف دارد و در این مورد حسادتی با غرب ندارد و خواهان نابودی

پیامی دارد که می‌خواهد آن را به جهانیان برساند. اگر غرب در راه دعوت توأم با صلح و امنیت اسلام، مانع‌تراشی می‌کند، این یک جرم اخلاقی و انسانی است که غرب باید از آن دست بردارد. خلاصه اینکه جهان اسلام و غرب با جنگ و کشمکش چشم‌انداز روشنی نخواهند داشت، اگر جنگی صورت بگیرد نه آنها می‌مانند و نه ما. زمانی که جنگ و



که هیچ یک از این جنگ‌ها دلیل اخلاقی، قانونی و سیاسی موجهی نداشتند، بلکه افراد معدودی صرفاً به‌خاطر قدرت‌طلبی و اهداف پنهان‌شان، این جنگ‌ها را به راه انداختند و بودجه‌های هنگفتی را از سرمایه‌های کشور و ملت‌شان ضایع کردند و آن‌قدر در این مسیر زیاده‌روی کردند که امروز آثار آن بر اقتصاد آمریکا و جهان آشکار شده است. دومین علت این است که ستون فقرات اقتصاد غرب را نظام بانکداری تشکیل می‌دهد و حیات نظام بانکداری غربی بر پایه «ربا» است. بنیاد سیستم ربوی نیز بر قرض گرفتن و قرض دادن و بر دادوستدهای صوری، کاغذی و وهمی است که همچون حباب در هوا در حرکت‌اند و تا وقتی که فشاری به آنها وارد نشود و گنجایش انتشار داشته باشند، به پیش می‌روند، اما به محض اینکه ضربه‌ای به آنها وارد شود، فوراً می‌ترکند و در فضا محو می‌شوند. این امر این‌گونه اتفاق افتاد که بانک‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مالی به‌شکل صوری و فراتر از سرمایه‌های واقعی‌ای که داشتند به سرمایه‌گذاری اقدام کردند، در نتیجه طبقه سرمایه‌دار به این نهادها بی‌اعتماد شد و سرمایه‌های خود را از آنها خارج کرد که در نتیجه آن اداره‌ها و نهادهای مالی ورشکسته شدند و در پی این ورشکستگی، موج بی‌اعتمادی سراسر آمریکا را فراگرفت و چون آمریکا یک دولت بزرگ و از روابط تجاری و اقتصادی گسترده‌ای برخوردار است، دامنه این ورشکستگی به سایر کشورها نیز رسید، چنان‌که دنیا در حال حاضر دچار یک بحران مالی بزرگ شده است.

تنها راه نجات از بحران پیش‌آمده این است که اولاً دنیای غرب از اندیشه استعماری، سلطه‌طلبی و اشغالگری خود دست بردارد، ثانیاً اصول اقتصاد اسلامی را به‌عنوان جایگزین مناسب برای اقتصاد سرمایه‌داری غرب بپذیرد تا از این بحران رهایی یابد. آنها باید از رفتارهای برتری‌جویانه و سلطه‌طلبانه خود با ملت‌های دیگر دست بردارند و در کنار آنها به جلو حرکت کنند. اگر چنین کنند، به نظام اقتصادی پیشرفته‌ای دست خواهند یافت که استوار و دیرپا خواهد بود و از

ناهنجاری‌های انسانی و اخلاقی‌ای که امروزه به آن مبتلا هستند، نجات خواهند یافت.

آنها باید به این بیندیشند که چرا بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی از این بحران مالی جهانی چندان متأثر نشدند؟ دلیلش این است که صنعت مالی و بانکداری اسلامی میانه‌ای با دادوستدهای صوری و حباب‌گونه ندارد، بلکه اساس تمام دادوستدهای بانک‌های اسلامی، تجارت حقیقی و واقعی و یا کار و فعالیت مبتنی بر اصول حقیقی و عملی است که در نتیجه آن مالکیت محقق می‌شود، و وقتی چیزی وجود حقیقی داشته باشد به سادگی از بین نمی‌رود. مسلماً اقتصادی که بر حقایق، واقعیات و عدالت مبتنی باشد ثابت و استوار می‌ماند.

آیا می‌توان مرکزیت سیاسی جهان اسلام را در قالب نظام خلافت اسلامی بار دیگر تجربه کرد؟

تحقیق این مهم بسیار ضروری است؛ زیرا اگر مسلمانان یک امت جهانی هستند، پس باید یک مرکزیت سیاسی جهانی نیز داشته باشند، همان چیزی که از آن تحت عنوان نظام سیاسی خلافت یاد می‌شود. دنیای غرب، قرن‌ها از نظام خلافت در جهان اسلام، که از دیدگاه اکثریت مسلمانان نمایندگی می‌کرد، بیم داشت و تلاش‌های بسیاری را روی این امر متمرکز کرد که به هر نحو ممکن، این مرکزیت سیاسی را پاره پاره کند و از بین ببرد. اولین قدم برای از بین بردن این مرکزیت، زیرسؤال بردن مشروعیت این نظام سیاسی نیرومند بود که متأسفانه با کار گرفتن از نیروهای درونی و بیرونی بسیاری، در این کار موفق شد تا اینکه نظام خلافت پس از قریب به سیزده قرن و نیم ملغاً شد. تا زمانی که این مرکزیت سیاسی دوباره شکل نگیرد، نقش‌آفرینی مسلمانان در عرصه فرهنگی و تمدنی جهان، که بخشی از رسالت جهانی امت اسلامی است، چنان که باید و شاید به منصفه ظهور نخواهد رسید.

زمانی علامه اقبال لاهوری - رحمه‌الله - که قانون‌دان، فیلسوف، متفکر و شاعر بزرگی بود و در مورد مسائل مختلف

نظریه‌پردازی می‌کرد، این نظریه را مطرح کرد که مسلمانان باید در عصر حاضر خلافت شورایی تشکیل دهند. شاید «سازمان کنفرانس اسلامی» بر پایه چنین تفکری شکل گرفته باشد؛ ولی عملکرد این سازمان تا به حال در حدی نبوده است که بتوان گفت این سازمان توانسته است چنین توقعی را برآورده سازد و خلأ مرکزیت سیاسی را در جهان اسلام پر کند.

کمی پیش از طرح این نظریه و همزمان با فروپاشی دولت عثمانی، برخی دیگر از صاحب‌نظران این نظریه را مطرح کردند که باید نظام خلافت را طوری تعریف کنیم که کارکرد سیاسی نداشته باشد، بلکه صرفاً اهداف دینی، فرهنگی و آموزشی برای آن تعریف شود. در این زمینه کتاب‌هایی نیز تألیف و منتشر شد، اما این نظریه هم صورت عملی پیدا نکرد.

اینکه کی، چگونه و با چه ساختاری آرمان مرکزیت سیاسی در جهان اسلام دوباره محقق خواهد شد، الله تعالی بهتر می‌داند؛ اما به‌رحال مسلمانان به یک نظام سیاسی متمرکز و تأثیرگذار، که از دیدگاه اکثریت مسلمانان نمایندگی کند، بسیار نیاز دارند و تا وقتی که این امر محقق نشود، صدای آنها در عرصه بین‌الملل شنیده نخواهد شد و در معادلات جهانی جایگاه شایسته‌ای نخواهند داشت. جهان اسلام به این موضوع به‌طور جدی باید فکر کند.

زمانی که نظام خلافت ملغاً شد [سال ۱۹۲۴ میلادی]، در جهان اسلام رهبران و دولتمردانی بودند که می‌توانستند این مسئولیت را برعهده بگیرند؛ اما جای بسی تأسف است که آنان برای بر عهده گرفتن این مسئولیت قیام نکردند و مرتکب کوتاهی شدند. من با تأکید عرض می‌کنم که آنان در این زمینه مرتکب کوتاهی شدند و در بارگاه الهی باید جوابگوی کوتاهی‌شان باشند. اگر آنان این کار را انجام می‌دادند، امروز نامشان در تاریخ می‌درخشید و از محسنان بزرگ امت اسلامی به‌شمار می‌آمدند.

امید است که الله تعالی در آینده کسانی را پیدا کند که چنین مسئولیتی را برعهده بگیرند. ■